درباره مسئله زن

اکست ۱۹۸۹

درباره مسئله زن

مسئله زن نه تنها در کشور ما که از عقب مانده ترین کشورهای جهان بشمار میرود بلکه در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری نیز بعنوان یکی از مهمترین مسایل مطرح میباشد.
البته مسئله درکشورهای مختلف مبتنی برشرایط وموقعیت تاریخی کشور ها فرق میکند . یعنی ممکن است مضمون مبارزه زنان در کشورهای غربی نسبت به مضمون مبارزه زنان افغانستان دروضع کنونی بسیار فرق داشته باشد با آنکه نه زنان غرب و نه زنان میهن ما هیچکدام به آزادی واقعی و کامل نرسیده اند .

مسئله زن چیست ؟

جامعه به اساس گروههای بزرگ مردم که طبقات نامیده میشوند منقسم است . و غیر ازین در جامعه گروههای بزرگ دیگر هم وجود دارد که از هم متفاوتند اما نه براساس آنچه که طبقات را از هم جدا میسازد . برخی ازین تقسیمات علل طبیعی (سن / جنس و نژاد) دارند در حالیکه برخی دیگر دارای منشاء اجتماعی اند . تفاوتهای طبیعی بین مردم بخودی خود تفاوتهاو نابرابریهای اجتماعی رابارنمیآرد . تنهاتحت

شرایط اجتماعی معین است که تفاوتهای طبیعی بین مردم بنا نابرابری اجتماعی پیوند میخورد . نابرابری نژادی اصلاً تاریخی است و نه طبیعی . همچنین نابرابری جنس ها (زن و مرد) علل طبیعی نه بلکه تاریخی دارد . یعنی زن ذاتاً و طبیعتاً با مرد نابرابر و "مادون" نبوده و نمیباشد . پس در طول تاریخ مسئله اساسی زن عبارت بوده است از نابرابری اجتماعی با مرد و مبارزه برای حل آن .

در بسیاری جوامع اگر مردان از یك یا چند ستم رنج میبرند زنان بعلت صرفاً زن بودن شان متحمل چند ستم مضاعف میگردند. زنان بین طبقات مختلف بخش درجه دوم و پائینی آنها را تشکیل میدهند . اینست مسئله آنان .

. آیا ستمکشیدگی ونابرابری زن بامرد از زمان پیدایش بشروجودداشته وبرایهمیشه چنینخواهدبود؟
****

معمولاً همینطور فکر میشود که زن همواره تحت ستم مرد قرار داشته و این امر (ستم مرد بر زن) ریشه در سایکلوژی (روانشناسی) یا بیولوژی انسان دارد . یا چنانکه درکشورما میگویند خدا مرد را مرد آفریده و زن را زن . زن نصف مرد است و باید تابع مرد باشد و از ازل اینطور بوده و تغییر ناپذیر است !

اما این حقیقت ندارد . در جوامع اولیه مرحله ای وجود داشته بنام ماتریارکال یا مادر سالاری . درین مرحله که مردان اکثراً به شکار و ماهیگیری میپرداختند/ زنان گیاههای خوردنی جمعآوری میکردند / اطفال را پرورش میدادند/ چربی را از پوست حیوانات دور و از آنها پارچه درست میکردند . زنان مادر رئیس طایفه بشمار رفته و در جامعه از احترام برخوردار بودند . زنان پس از ازدواج در قبیله خود باقی میماندند و شوهران به قبیله زنان شان می پیوستند. اگر چه زنان و مردان دارای وظایف جداگانه بودند اما هردودرتصامیم مهم نظیر جنگ و صلح با دسته یا طایفه دیگر سهم داشتند . زوجها همراه با کودکان شان یکجا زندگی میکردند ولی روابط جنسی آزادتر و جدایی بسیار آسانتر از جوامع بعدی بود .

سپس زمانیکه زراعت و مالداری دردست مردان قرار گرفت / زنان در خانه میماندند تا بچه داری کنند و مردان برای چراندن مواشی و فراهم آوری آذوقه بیرون میرفتند. بدینترتیب مادر سالاری جایش را به پدر سالاری سپرد و مرد میتوانست رئیس طایفه باشد .

اما زمانیکه تولید افزایش یافت ، زراعت پدید آمد و تربیه حیوانات و رمه داری منبع تغذیه و ثروت گردید(مزارع و مواشی نخستین اشکال مالکیت خصوصی بود) و مالکیت خصوصی تکامل یافت/ همراه با آن طبقات نیز شروع به پدید آمدن

کردند . مردان صاحب ثروت میتوانستند به کارهای دیگری برای خود دست زنندء برده بخرند و از مالکیت دیگران استفاده کنند . آنها همانطوریکه مالك مواشی / زمین / برده ها بودند و به ثروت خود میافزودند/ همچنین شروع کردند به تملك زنان توأم با در موقعیت پست قرار دادن آنان و انتقال ثروت خود به فرزندان پسر شان . بدینترتیب ستمکشیدگی زن از زمانی آغاز شد که جامعه طبقاتی رو به ظهورنهاد .

ستمکشیدگی زن در جامعه طبقاتی

اگر چه زنان در جوامع اولیه از موقعیت متساویبرخوردار بودند اما هیچکس خواستار باز گشت بشریت به آن جوامع نیست . برابری زنان در آینده میباید برمبنای علم و تکنولوژی معاصر که نیاز های انسان را مرفوع میسازد/ استوار باشد . زن در یکچنان جامعه ی آینده میتواند قوی و آزاد باشد بخاطریکه وی بمثابه مولد و آفریننده ی هر چیز نقش میداشته باشد و نه صرفاً برای اینکه فرزندانش را پرورش میدهد یا ریشه گیاهها را از زمین می چیند آنطور که در جامعه اولیه بودند . اما برای نیل به این آینده باید از جامعه طبقاتی رهایی یافت .

تاریخ نشان میدهد که موقعیت زنان به تناسب وابستگی آنان به طبقات مختلف / متفاوت بوده است .

یونان باستان و روم جوامع بردگی بودند . بردگان زن هیچ حقی بر جسم و جان خود نداشتند . آنان از طرف مالك شان مورد استفاده جنسی قرار گرفته یا به دیگران فروخته میشدند و کودکان آنان نیز از آنان گرفته شده و بفروش میرسیدند. اما از جانب دیگر دختران مالك در سنین پائین ازدواج میکردند و در خانه های شان محصور بودند تا نشان دهند که منسوب به طبقه برده دار اند . در آنزمان اگر زنان در بازار دیده میشدند یا نزدیك چاه خود را شست وشو مینمودند به معنی پذیرفتن این شرم بود که آنها قادر به برده داری نیستند . زنان به احترامی که برده داران به آنان روا میداشتند بها قایل بودند هر چند این امر محدودیت های زیادی برای شان در پی داشت . زنان برده ای بودند که سعی میکردند خود را آزاد سازند اما هیچ زن آزادی نبود که بکوشد برده گردد.

در اروپای قرون وسطی سرفها زمین را برای ارباب کشت میکردند اما برخلاف بردگان آنان بین خانواده های خود و بر قطعه زمین خود زندگانی داشتند و میتوانستند ملکیت زمین خود را به کودکان شان انتقال دهند . سرفهای زن مجبور به ازدواج با سرفهای مرد و بازتولید نیروی کار برای ارباب بودند . اکثریت بردگان زن در خانوارهای کوچك متشکل ازشوهر و فرزندان شان میزیستند در حالیکه زنان اشراف زندگی کاملاً متفاوتی داشتند .آنان در خانوار های بزرگ بسر برده وزمانیکه

ازدواج میکردند دارایی و روابط سیاسی با ارزش را با خود به خانواده های شوهران شان میبردند . آنان بعنوان جانشین ها یا بیوه ها معمولاً صاحب زمین بوده / سرفهارادر اختیار داشته و بنوبه خود بمشابه خانم ارباب عمل کرده و برای خود افراد مسلح جنگی نگه میداشتند .

در قرن ١٦ و ١٧ زمانیکه تولید کالا برای عرضه در بازار رایج گردید / کالا ها در اوایل در خانه های پیشه وران و مولدین خرده یا توسط زنان/ کودکان و نیز مردان تولید میشدند . در خانواده های مذکور نه مردان و نه زنان برای کار کردن به خارج خانه نمیرفتند بلکه کالا ها را برای سرمایه داران تاجر تولید میکردند . تولید برای آنان چنان اساسی بود که کودکان شان را بزودی پس از تولد به دایه ها میسپردند که وقتی از شیر جدا میگشتند به خانواده برگردانده میشدند (اگر زنده میماندند) از هفت سالگی ببعد مجدداً بمشابه شاگرد و خدمتگار گماشته میشدند.

اما وضع زنان تجار فرق داشت . آنان خود را از کار در دکان یا انبار خانه کنار کشیده و در خانه های راحت همراه با خدمه شان زندگی مرفهی را میگذراندند . جدایی کار و خانه / مردان و زنان به ساحات مجزا از قبل در مورد این خانواده های طبقه متوسط انجام یافته بود .

انقلاب صنعتی قرن ١٨ و ١٩ موجب جدا شدن کار از

چار چوب خانه برای طبقه کارگر نیز گردید . در اوایل زنان و کودکان بودند که از خانه های شان بسوی کارخانه ها کشانده شدند و بعد که صنعت هر چه بیشتر ماشینی شد مردان را در بر گرفت . اما شرایط کار زنان و کودکان درکارخانه‌ها چنان رنجبار و طاقت فرسا بود که کارگران شروع کردند به مبارزه بخاطر دفاع از خانواده بمشابه ملجا و مکانی برای زنان / کودکان/ بیماران وبیکاران .

زنان مخصوصاً در نواحی کارخانجات نساجی اکثراً تا آن زمانی کار میکردند که کودکان شان به سنی برسند که بجای آنان نان‌آور دوم شوند زیرا مزد مردان برای گذران‌خانواده کافی نبود . در عینحال شرایط در شهر های صنعتی قرن نزدهم کار های سنگین خانه را به یك ضرورت بدل ساخته بود و چون برای بیماران چه جوان چه سالخورده چاره دیگری وجود نداشت باید در خانواده از آنان پرستاری بعمل میآمد که این وظیفه را هم زنان بدوش داشتند . پس طبیعی بود که زنان جهت رسیدگی به امور خانه / کاردر فابریکه را رها کنند . خواست مبنی بر تادیه "مزد خانواده" که با آن زنان بتوانند در خانه بوده‌و امور آن را بدرستی پیش برند/ از پشتیبانی وسیع کارگران برخوردار بود .

پس دیده میشود که در طول تاریخ ستم طبقاتی بر همه ی زنان یکسان نبوده و زنان وابسته به طبقات استثمارگر

حاکم در اعمال ستم مردان شان بر افراد محکوم جامعه (چه زن چه مرد) سهیم بوده اند و تا امروز چنین است .

زنان و مبارزه طبقاتی
****

با توجه به آنچه پیشتر گفته شد نتیجه میگیریم که زنان سرمایه داران/ بروکراتهای بزرگ و مالکان ارضی بر زنان و مردان زحمتکش استثمار وستم روا داشته وآنان (زنان طبقات ستمگر و زنان طبقات ستمکش) را هیچ چیزی بهم پیوندنمیدهد. زنان فقط از طریق مبارزه طبقاتی است که میتوانند به رهایی دست یابند . زیرا تا زمانیکه در جامعه ای طبقاتی بسر میبریم تمام زنان نمیتوانند با کسب برابری با مردان به یک اندازه از آزادی برخوردار گردند . (*) اگر مبارزه زنان برای

(*) درینجا باید به یک نظر انحرافی و غیرعلمی توجه داشت مبنی بر اینکه زنان تنها به آن سبب تحت ستم اند که مردان نسبت به آنان دارای ایده ها و افکار غلط میباشند و بنابراین آزادی زنان بسادگی با آموزش و اقناع مردان میسر است اگر "کج رویها و اشتباهات" آنان در مورد زنان توضیح داده شده و مثلاً راضی شوند به سهمگیری در کارخانه و سایر امور "مخصوص" زنان .

درست است که ایده ها هر قدر هم ریشه در سرشت انسانی داشته باشند تغییر پذیر اند منتها این تغییر صرفاً باتشویق

آزادی در چارچوب مبارزه طبقاتی نباشد در آنصورت اولاً
دستاورد مبارزه (اگر دستاوردی داشته باشد) به عهده ی
محدودی از زنان وابسته به طبقات حاکم تعلق خواهد گرفت
چون زنان طبقات ستمگر سازمان یافته تر میباشند یا
وسایل فشار (پلیس / اردو و غیره) اعمال نفوذ میکنند و
نیز با سوء استفاده از سطح آگاهی نازل زنان دیگر(که بطور
عمده حرکت شان جنبه طبقاتی نمیداشته باشد) سمت وحدد آن
رامیتوانندبه میل خود تعیین نمایند . ثانیاً چون یکچنین
مبارزه ای غیر طبقاتی بر بنیان نظام حاکم که موجد کلیه
نابرابریها (و منجمله نابرابری زن و مرد) است نمیتازد/
برای آزادی واقعی زنان فاقد ارزش اساسی است . ثالثاًزنجیر
ستم طبقاتی متشکل از حلقه های متعدد منجمله ستم بر زنان
میباشد که در جریان یک مبارزه انقلابی تحت رهبری طبقه
کارگر میباید تمام حلقه های آن پاره شود تا بتوان ازپیروزی

ادامه پاورقی صفحه قبل
و استدلال و اقناع انجام گرفته نمیتواند زیرا افکاروابسته
است به مناسبات مادی بین انسانها .

بایددانست که واقعیت ستم برزن چنانکه دیدیم اساساً ناشی
از "فکر" ناقص مرد نبوده / از کله انسانها بیرون نشده ،
بلکه باتکامل مالکیت خصوصی وهمراه با آن پیدایش جامعه طبقا
بوجودآمده است وتنها باپایان بخشیدن به نظام طبقاتی
که ایده های مسلط آن نیز از بین خواهد رفت .

بشمول رهایی واقعی زنان سخن گفت .

پس نکته اساسی در مبارزه زنان زحمتکش بخاطر رهایی شان اینست که هیچگاه فراموش نکنند که ستمکشی ونابرابری آنان بامردان قبل ازهمه بعلت ستم طبقاتی ونابرابری طبقاتی میباشدو بناءً رهایی واقعی زنان زحمتکش همانند حل بنیادی بسیاری از مسایل دیگر اجتماعی در نبردهای طبقاتی همدوش همزنجیران مردشان در جنبش انقلابی متحد که هدف آن سرنگونی نظام استثمارگر و ضد خلقی و استقرار نظامی فارغ از استثمار باشد/ نهفته است .

لنین در ۱۹۱۹ گفت : "البته تنها قوانین کافی نیست و ما بهیچوجه با صدور صرفاً قوانین راضی نیستیم . هر چنددر ساحه قانونگزاری هر چه از دست ما ساخته بود انجام داده ایم تازنان رادرموقعیتی برابر قرار دهیم و ما کاملاً حق داریم بر آن ببالیم . اکنون موقعیت زنان در روسیه شوروی با مقایسه با موقعیت آنان در پیشرفته ترین کشورها/ ایده ال است . ولی البته ما به خود ما میگوئیم که این فقط آغاز کار است .

زن بسبب کارش در خانه هنوز موقعیت سختی دارد. برای آنکه زن به رهایی کامل برسد و با مرد برابری کسب کندلازم است تا اقتصاد ملی سوسیالیستی شود و زنان در کارتولید ی مشترك سهم گیرند . در آنصورت زنان از عین موقعیت مردا ن

برخورد ار خواهند شد ."

فمنیـــزم چیســت ؟

****

در لغت Feminine بمعنی زنـان و جنس زن است وفمی را شاید بتوان زن گرایی ترجمه کرد . فمنیزم بیشـــــتر کشور های پیشرفته سرمایه داری رواج داشته و مخصوصـــ سالهای ٦۰ و ۷۰ بر جنبش زنان این کشورها اثر گذاشته بو فمنیزم بر آن است که مردان دایماً بر زنان ستم روا داشت این ساختمان بیولوژیکی یا فزیولوژیکی مردان است که زن را فروتر میانگارند . این عقیده در نهایت طبعاً به آن نت میانجامد که رهایی زنان تنها بوسیله جدایی آنان از مر ممکن است چه این جدایی بصورت اختیار کردن " شیوه زند آزاد" باشد یا جدایی قسمی در کمیته ها و انجمن های مخ زنـــان .

نوع دیگری فمنیزم تمام مردان - بشمول مردان طبق زحمتکش - را دشمن زنان میپندارد . هواداران این گرای بجای تلاش بمنظور تغییر بینش مردان طبقات زحمتکش وتشوی آنان به حمایت از زنان در عمل / بصراحت اظهارمیدارند در مبارزه طبقاتی بین مردان و زنان هیچ امر مشترکی وج ندارد و ستم بر زنان مافوق تقسیم طبقاتی قراردارد و ا نظر در نهایت به قبول بهبود موقعیت فقط اقلیتی از زنـ

بدون دست خوردن جامعه طبقاتی/ صحه میگذارد . مبتنی بر نظرات بالاست که فمنیزم معتقد به نبرد و متشکل شدن زنان جدا از مردان بطور حتم و در همه شرایطی میباشد .

نظریات فمنیست ها زیاد روشن و یکدست نیست . بعضی از آنان خود را " فمنیستهای سوسیالیست" مینامند و تمام نتایج مبارزه "علیه مردان" را قبول ندارند . اما مثل گروههای دیگر اینها هم رهایی زنان را در پیوند با مبارزه طبقاتی مشترك زنان و مردان نمیدانند . آنان زنان و مردان طبقات زحمتکش را مقابل هم قرار داده و بدینترتیب به تضعیف مبارزه طبقاتی کمك مینمایند . بر اساس همین بنیاد فکری غلط و غیر علمی است که آراء و حرکت فمنیستها در خدمت جنبش انقلابی نه بلکه اکثراً در خدمت احزاب و جریانهای رفرمیستی و ارتجاعی قرار داشته است .

نقش زنان در انقلابها
****

هیچ مبارزه طبقاتی و انقلاب واقعی در هیچ کشوری راسراغ نمیتوانیم که انحصاراً کار مردان بوده باشد . تاریخ درکنار مردان قهرمان شخصیت های تابناك زنان قهرمان را نیز در خود ثبت دارد . زنان بخشی از شورشها/ قیام و انقلابها را در جوامع طبقاتی گذشته و در مبارزات کارگران و سایرزحمتکشان علیه سرمایه داری / امپریالیزم / فئودالیزم و ارتجاع در

هرلباسش در تاریخ معاصر تشکیل میداده اند .

در انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۸۹ / زنان از همان آغاز یورش به باستیل نقش مهمی در شورشها و تظاهرات بازی کرد و علی رغم عدم تمایل رهبران میانه رو انقلاب را به پیش راندند . یکی از زنان انقلابی اعلام کرد : "ما زنان همانطوریکه زیر چوبه دار میرویم مسلماً باید حق رفتن به پارلمان را هم داشته باشیم". روز بزرگ زنان در ششم اکتبر ۱۷۸۹ بود که در سرمای سخت و بارندگی شدید در حالیکه ساعتها چیزی نخورده بودند همراه با تعدادی توپ دست به راهپیمایی به سوی "ورسای" زدند و بالاخره موفق شدند تا لویی شانزده و خانواده اش را مجبور گردانند به پاریس رفته و قانون اساسی جدید را به رسمیت بشناسد . مورخین نوشتند : "مردان باستیل را فتح کردند و زنان سلطنت را گرفتند." زنان در هر سن و سالی بخاطردفاع از انقلاب در مقابل کشورهای متجاوز/ دستجات مسلح خود را تشکیل دادند . عده ای از آنان نظیر ماری پل پارنت (Marie Paule Parent) و لیبرت روزبارو (Liberte Rose Barreau) بخاطر کارهای دلاورانه شان معروف شدند . زنان عضو "کلوب زنان جمهوریخواه انقلابی" آگاهترین بخش زنان بشمار میرفتند که آماده بودند تا بر زنان اشراف و طرفداران حزب میانه رو در حرف و در عمل حمله برند .

باآنکه زنان درین انقلاب شکست خوردند و موقعیت شان ف

تغییر نیافت اما سنت فعالیت انقلابی زنان خاموش نشد . زنان در انقلاب ١٨٤٨ دوباره به صحنه آمدند و درکمون پاریس (١٨٧١) زنان و کودکان جوان دوش بدوش مردان می جنگیدند و هزاران زن بخاطر دفاع از نخستین دولت کارگری جهان جان باختند .

لنین به نقل از یک روزنامه انگلیسی درباره نقش زنان در کمون پاریس نوشت : " اگر ملت فرانسه فقط از زنان تشکیل میشد چه ملت مهیبی میبود ! "

انقلاب صنعتی زندگی طبقه کارگر را در بسیاری از نقاط اروپا ولی قبل از همه در انگلستان دگرگون ساخت . زنان در جنبش های طبقه کارگر صنعتی داخل بودند : آنان اتحادیه ها بوجود آوردند / اعتصاب کردند و در اعتراضات شرکت جستند . زنان به اتحادیه کارگری که در سالهای ١٨٢٠ و١٨٣٠ عرض وجود کردند با علاقمندی پیوستند و نخستین جنبش سوسیالیستی به رهبری "رابرت اون" شامل زنان نیز بود .

اما صنایع معاصر مردان و زنان را در برابر هم قرار داد زیرا کارفرمایان میخواستند از زنان بمثابه نیروی کار ارزان استفاده کرده و مهارت و سازمانهای مردان را تضعیف و تخریب نمایند . مردان هم میکوشیدند تا از ماهر شدن زنان د ر حرفه های متعددی جلوگیرند . در درون جنبش کارگری نیز افکار ارتجاعی نسبت به زنان وجود داشت که شاید

سخیف ترین آن از پرودون در فرانسه بود که میگفت : «زنان باید خانه داری کنند یا به روسپیگری بپردازند .» وبدینگونه میخواست تا زنان را از نیروی کار کاملاً حذف نماید .

جنبش جوان کارگری در رابطه با مبارزه طبقاتی و مسئله زنان دچار تفرقه و اغتشاش بود . تا اینکه مارکس و انگلس در ۱۹٤۸ "مانیفست حزب کمونیست" را انتشار دادند و در آن از مبارزه طبقاتی و آزادی زنان سخن گفتند . آنان برخوردطبقه حاکم را به ایده رهایی زنان به استهزاء گرفتند :

" و اما الغاء خانواده! حتی افراطی ترین رادیکالها نیز ازین قصد پلید کمونیستها به خشم در میآیند .... بورژوا زن خود را تنها یك افزار تولید میشمرد .وی میشنود که افزارهای تولید باید مورد بهره برداری همگانی قرار گیرند / لذا بدیهی است که نمیتواند طور دیگری فکر کند جز اینکه همان سرنوشت شامل زنان نیز خواهد شد .

وی حتی نمیتواند حدس بزند که اتفاقاً صحبت برسر آنست که این وضع زنان / یعنی صرفاً افزار تولید بودن آنان باید مرتفع گردد .

بورژواهای ما باینکه زنان و دختران پرولتارهای خود را تحت اختیار دارند اکتفا نمیورزند و علاوه بر فحشاء رسمی لذت مخصوصی میبرند وقتیکه زنان یکدیگر را از راه بدر میکنند .... بدیهیست که با نابود شدن مناسبات کنونی

تولید ... فحشاء رسمی و غیر رسمی نیز از میان خواهدرفت ."

در انترناسیونال اول / مارکس و انگلس علیه نظرات ضد زن با دیگر گروههای سیاسی به مشاجره پرداختند . آنان از پیوستن زنان کارگر اعتصابی صنایع ابریشم لیون استقبال کرده و کوشیدند تا یکی از آنان جهت دفاع از قطعنامه در باره حق زنان برای کار و عضویت در انترناسیونال در کنگره انترناسیونال در "بازل" شرکت ورزشد . اما این امر بعلت مخالفت انارشیستهای باکونینی عملی نشد .

مارکس و انگلس اشتیاق فراوانی به تاریخ و منشاء ستمکشیدگی زنان داشتند . هنگامیکه جنبش زنان برای تساوی حقوق در انگلستان اوج گرفته بود ، انگلس در " منشاءخانواده/ مالکیت خصوصی و دولت" نوشت :

" در مورد تساوی حقوق زن و مرد در ازدواج : نابرابری طرفین در مقابل قانون که میراث شرایط اجتماعی گذشته است/ نه علت بلکه معلول سرکوب اقتصادی زنان است ... درخانوار کمونیستی قدیمی که زوج های متعدد و فرزندان آنان را دربر میگرفت / اداره امورخانه که بعهده زن بود همانقدر یک صنعت عمومی و اجتماعاً ضروری تلقی میشد که تهیه غذا بوسیله مرد . این وضع با پیدایش خانواده پدر سالار و از آنهم بیشتر با خانواده فردی یکتا همسری تغییر کرد . اداره امور خانه خصلت عمومی خود را از دست داد و دیگر امری نبود که

مربوط به جامعه باشد . این یک خدمت خصوصی شد . زن اولین خدمتگار خانگی گشت و از شرکت در تولید اجتماعی بیرون رانده شد .... خصلت ویژه تسلط مرد بر زن در خانواده نوین و ضرورت و نیز طریقه ایجاد تساوی اجتماعی واقعی بین آندو فقط هنگامی کاملاً واضح میشود که آنها کاملاً از نظر قانونی یکسان باشند ."

مبارزه زنان کارگر در روسیه درخشندگی بیشتری داشته است . زنان حتی قبل از اعتصابهای توده ای ۷-۱۹۰۵/ به مبارزه بخاطر خواستهایی چون حقوق مادری / مهلت برای شیر دادن کودکان شان / روزهای لباسشویی / پایان بخشیدن به فساد اداره کارخانجات / ازدیاد مزد و غیره دست زده بودند . در سالهای اول نخستین جنگ جهانی / زنان بخاطر مبارزه علیه کاهش مزدها و اخراج از کارخانه متشکل شده بودند . آنان اتحادیه های خدمتگاران منازل / همسران سربازان و کارگران رختشویی و نان پزیها را ایجادکردند .

زنان برجسته ی عضو حزب بلشویک چون کولنتای / کروپسکایا / انیسا آرماند/ کلودیانیکولایوا/ سیسیلیابوبرو-سکایا و بسیاری دیگر در مبارزات زنان شرکت جسته و آنان را به پیوستن به حزب تشویق میکردند . آنان ضمن مخالفت با جنبش زنان اشرافی و فمنیستهای طبقه متوسط/ زنان زحمتکش را به نبرد برای منافع خودشان و همراه با طبقه خودشان

فرا میخوانندند •

دولت نوپای شوروی بزودی رهایی حقوقی زنان را متحقق گردانید • طلاق و سقط قانونی اعلان گردید / حاکمیت کلیسا بر ازدواج برچیده شد و مسولیت رفاه مادران و کودکان را دولت بر عهده گرفت •

اما بلشویکها قبول داشتند که رهایی حقوقی تنها اولین قدم در راه آزادی زنان است و بدون ایجاد تغییرات عمیق و بنیادی در شرایط اجتماعی و اقتصادی / زنان نمیتوانندداز آزادیای که قانون مقرر میدارد/ مستفید شوند •

انقلاب اکتبر / جنبش زنان در سراسر جهان را نیز سمت و نیروی تازه ای بخشید و از آن زمان تا کنون هیچ جنبش زنان اگر ملهم از ایده های انقلاب اکتبر و رهبر کبیرش نبوده با شد به پیشرفت و پیروزی نرسیده و نخواهد رسید •

مسئله زنان در افغانستان

****

اگر ما مسئله زنان کشور خود کاملاً همان مسایل بدانیم که برای زنان کشورهای پیشه غرب و حتی بسیاری از کشورهای جهان سوم مطرح است گویی ای خواهد بود که در بهترین حالت نصف واقعیت را خواهد داشت . البته مسئله زنان در تمام کشور ها حتی رهای سوسیالیستی وجود دارد اما باز هم مسئله زنان آنها مانند سایر مسایل انقلاب آن کشورها با مسئله زنان و انقلاب افغانستان تفاوتهای فراوان و بارزی داشته / در سطح ی مطرح میباشد و نباید هردو را با هم یکی گرفت .

زنان ما به اندازه عقب افتا وحشتناک اقتصادی و اجتماعی کشور ما / زیر ضد انسانوین ستم ها بسرمیبرند . درهندوستان زنان عروس را بخاطر شتن جهیز لازم زنده در آتش میسوزانند . اما این جنایتک فقط محدود به مناطق انگشت شمار در هند است و عمومیت ارد . ولی قسمت اعظم جنایات از نوع دیگر/ محرومیتهانق تلفی هایی که نسبت به زنان در کشور ما اعمال میشو به استثنای تعدادی کمی از خانواده های شهر نشین / زنان و در سرتاسر وطن ما عمومیت دارد .

ما باید به مسئله زنان کشور برخوردی مشخص داشته باشیم تا بتوانیم در جهت راه حل آنها هم گامهای مؤثر برداریم .

موقعیت زنان در جوامع سرمایه داری

علی رغم تغییرات تاریخی فراوان (*) هنوز هم درکشورهای سرمایه داری و امپریالیستی بر زنان در مورد مزد/ کار/ تحصیل و امور رفاهی تبعیض روا داشته میشود . بسیاری اززنان از نظر مالی وابسته به مرد بوده و به تنهایی ازکودکان / بیماران و سالمندان مراقبت میکنند . نظریه سازان جامعه از قضات و روزنامه نگاران گرفته تا وزرای کابینه وگردانندگان آژانس های اعلانات همه بسادگی زن را فروتر میپندارند، و در پایان آنان تمام زنان را - صرفنظر از شغل /تجربه / سیاست یا منافع شان - به یك بعد / سکس تنزل داده و آنان را بر پایه ی آنچه آرزوی مردان است / مورد قضاوت قرار میدهند .

(*) یکصد و پنجاه سال قبل / زنان شوهردار هیچ چیزی نه دستمزد و نه دارایی وابسته به زمین را نمیتوانستند درتملك داشته باشند . مادران قانوناً حق نگهداری فرزندان شان را نداشتند دختران حتی خانواده های ثروتمند آموزش فقط در حد خواندن و نوشتن را در خانه های خود میدیدند . زنان نمیتوانستند پوهنتون بروند / وکالت کنند یا به پارلمان راه یابند .

امروز در کشور های سرمایه داری اغلب زنان: طبقه کارگر/ کارگر اند اما با کارگران مرد دارای موقعیت یکسان نیستند . تفاوتهای کار بین مردان و زنان برتجربه / آگاهی و مبارزات آنان اثر میگذارد .

از هر پنج کارگر زن دونفر/ نیم وقت کار دارند/ از حقوق قانونی کمتری در زمینه هایی مثل مرخصی دوران بارداری/ بیمه صحی و غیره برخوردار بوده و دستمزد کمتری نسبت به مردان دریافت میدارند . بسیاری از مهارتهای زنان نظیر تایپستی / خیاطی و آشپزی مهارتهای سطح بالا بشمارنمیآیند و بناءً مزد کارگر ماهر به آنان پرداخت نمیشود .

حد متوسط دستمزد هفتگی مردان ٥٦ در صد بیشتر از زنان است که در برخی صنایع به ٦٧ در صد میرسد . در حالیکه دستمزد یکساعته زنان ٧٥ در صد کمتر از مردان و به حساب دیگر مزد زنان تنها برابر دوسوم مزد مردان میباشد . در حالیکه نصف جمعیت و ٤٠ درصد نیروی کار را زنان تشکیل میدهند.

زنان بطور عمده به کار های نازل و با دستمزد پائین اشتغال دارند . سه چهارم تمام کارگران خواروباررسانی / بسته بندی و دفتری ولی تنها ۲۲ در صد داکتران/٤ در صد مهندسین و نیم در صد انجنیران زن اند . و تعداد باز هم کمتری از زنان موقعیتهای ممتاز و با نفوذ را احراز کرده اند : مثلاً کمتر از ١٤ در صد مدیران صنایع/ ۲ در صد

مدیران شرکتها و ٤ در صد اعضای پارلمان زن میباشد.
در انگلستان اگرچه دختران نمرات بهتری نسبت به پسران میگیرند و
تعداد زنان در کالج های تکنیك و مدارس شبانه بیشتر است
اما وقتی مسئله تحصیلات عالی پیش میآید وضع دگرگون میشود.
تنها ۳۸ در صد شاگردان دوره لیسانس و فقط یکسوم مافوق
لیسانس مرکب از زنان میباشد . در امریکا به زنانی که عین
کار مردان را انجام میدهند فقط ٥۹ در صد دستمزدی که به
مردان تعلق میگیرد / پرداخت میشود . این فیصدی در برتانیا
٦٥ تا ۷۰ در صد / در جاپان تقریباً ٥۰ در صد و در آلمان
غرب ٦۹ در صد میباشد . در آسترالیا دستمزد زنان ۲۰ تا ۳۰
در صد و در سویس ۳۰ در صد پائینتر از مردان است . در
آسترالیا ٤۹ در صد مشاغل زنان نیم وقته است . از۱۹۸٤ تا
کنون دستمزد زنان این کشور به تناسب مردان (۳۰ در صد)
٦٦ درصد پایین آمده است .

در امریکا بیش از ۸۰ در صد کارگران زن غیر ماهراند .
تنها ۲ در صد انجنیران و تکنیسن ها و ۷ در صد داکتران
زن میباشد . در برتانیا در ۱۹۸٤ تنها ٥۰۰ انجنیر زن وجود
داشت . در کشورهای سرمایه داری حرفه زنان به معمولاً
تایپستی / تند نویسی / دفتر داری پائین رتبه / کار در
تجارت غیر عمده و کارمندان طبی جز محدود است .

تعداد زنانی که در فقر بسر میبرند بیشتر از مردان
است . زنان برای آنکه به امورخانه و بچه داری بپردازند

باید از چیز های دیگر نظیر تحصیل / کار (لا اقل کار مناسب و با دستمزد خوب) و فعالیتهای اتحادیه ای وسیاسی چشم بپوشند .

در غرب معمولاً تصور میکنند که زن فقط برای آن است تا خود را بکلی وقف یك مرد / فرزندان و مادر و پدر خود یا شوهرش در زمان کهولت آنان سازد .

زنان تشویق میشوند تا در نظر مردان/ سکسی و جذاب جلوه نموده و به اندازه مردان خود را آزاد احساس کنند. اما وقتی زنی "جذاب" مورد تجاوز قرار میگیرد بسیاری ازمردان می پندارند "او خود چنین خواسته بود." با این وضع/ زنان چگونه میتوانند احساس آزادی کنند؟

سرمایه داران و امپریالیستها میخواهند مردان و زنان را از هم جدا نگهدارند . آنان میخواهند تا زنان به بلایای جهان نیاندیشند و مهمتر از آن دست به عمل نشوند. آنان اززنان میخواهند تا شوهران شان را از اعتصاب باز داشته و از آنان حمایت نکنند .

سرمایه داری بخاطر نیاز به نیروی کار و بازار مصرف ناگزیر زنان را به ساحه تولید و به درون زندگی سیاسی میکشد و بدینگونه خلاف جامعه فئودالی زنان وظایفی را در خارج از چهار دیواری خانه در کارخانه ها و دیگر مؤسسات جامعه سرمایه داری بعهده میگیرند ولی هرگز خود را بامردان برابر احساس نکرده و همچنان نیروی کار ارزان تلقی میشوند

در آغاز رشد سرمایه داری / زمانیکه به نیروی کار ضرورت بود زنان را به کار میطلبیدند اما همینکه این نیاز رفع میگردید مجدداً به خانه روان میشدند .

درسرمایه داری آزادی زن چیزی نیست جزبمیدان کشیدن شان برای بازارکارارزان درکارخانجات/آزادی برای مصرف هرچه بیشتر و غرق شدن در زندگی مصرفی . بسیاری ستم ها برزنان در کشور های سرمایه داری با پوشش های فریبنده و "لطیف" انجام میگیرد / معذلك این حقیقت پوشیده نمیماند که سرمایه داری به جنبه ظاهری و جنسیت زن ارجحیت قایل است تا ماهیت و انسانیت وی . درین کشورها گاهگاهی زنانی فمینیست بمثابه "شخصیت" علم میشوند تا از طغیان زنان و مبارزه آنان بر ضد نظام ستمگر و استثمارگر حاکم جلوگیرند.

چگونگی ستم بر زنان میهن ما

****

در میهن ما/ وضع اقتصادی / سیاسی / فرهنگی / اجتماعی/ اخلاقی و دین و عنعنات همه دست بهم داده و بمثابه زنجیر سوزان و سنگینی بر جسم و روح زنان ما پیچ خورده است .

غیر ازبر افتادن قانون کنیزی /کنیزگرفتن و انجام چندرفرم دیگر در دوران شاه امان اله / دیگر در هیچ دوره ای نه قبل و

نه بعد از آن هیچ حلقه ای اساسی از آن زنجیر پاره نشده است .(*)"بردگی خانگی" وجهنمی را که درآن زنان میهن ما میسوزند در کمتر کشوری میتوان مشاهده کرد .

- زنان در برابر قانون و قضا با مردان مساوی نیستند.
- میزان میراثی که به زنان تعلق میگیرد کمترازمردان است .
- فیصدی باسوادی اگر بین مردان ۱۰ درصدنفوس باشد بین زنان کمتر از ۱ درصد خواهد بود .
- از نظر اقتصادی در حد خدمتگار و دستیار شوهران یا خانه اربابان شان نقش دارند .
- مجبور به اطاعت از هرگونه خواست و نیازهای شوهر بوده و حق ندارند از عذابی که از طرف خانواده شوهران متحمل میشوند دم برآرند .
- طلاق گرفتن گذشته ازینکه بسیار دشوار و وقت گیر

(*) انجام برخی رفرم ها و منجمله اصلاحاتی در رابطه با وضع زنان در دوران اشغال کشور توسط روسها قابل بحث نیست . دولتی که خود دست نشانده و اسیر باشد و شدیداً درگیر جنگ مقاومت مردم / هیچگاه نه میخواهد و نه میتواند قدمی واقعی در راه آزادی زنان نهد . اصلاحات رژیم مزدور جز وسیله تبلیغاتی برای عوامفریبی در داخل و خارج و سوء استفاده خاینانه از نیروی زنان چیز دیگری نبوده است .

میباشد / بمعنی بدنامی ابدی و نابودی شخصیت زن است .

- زنان صرفاً بعنوان وسیله اطفای شهوت مردان/ماشین تکثر/ پرورش اطفال / پخت و پز/ تأمین پاکی و صفایی خانه/ البسه و سایر اشیای مردان / محسوب میشوند .

- فعالیتهای اجتماعی و سیاسی مطلقاً کار مردان شمرده میشود وزنان از آنها و نیز کار در ساحات معین تولیدی محروم اند .

- تولد پسر را خانواده ها جشن میگیرند اما تولددختر نیمه ماتم تلقی میگردد .

- ازدواج زنان بیوه - هرچند هم جوان باشند - مصیبت/ تهمت خوردن و انگشت نما شدن را بدنبال دارد .

- برای زنان در فابریکه ها و سایر نهاد ها کار نیست و اگر احیاناً در این و آن جا به کار و وظیفه ای اشتغال یابند / احساس امن نمیکنند . مردان در درجه اول به آنان بمثابه گدی گگ و سرگرمی جنسی خود نگریسته / اذیت دیده و به فساد کشانده میشوند .

- مردان با تکیه مطلق روی درك و قضاوت خود و بدون هیچ دلیل و برهان مقنعی میتوانند به زن"بد گمان" شده و او را بسادگی با کشتن یا طلاق قربانی "غیرت" خویش سازند.

- اکثریت زنان کشورما تا آخر عمر از مردان"روی گیر" باقی میمانند . در برخی از نقاط آنان حتی بستگان بسیار

نزدیك خود را هم دیده نمیتوانند .

- میتوان گفت که قبل از تجاوز روسها نیز افغانستان بین دو سه کشوری در دنیا بشمار میرفت که هنوز چادرپوشی بخاطرروی گیری از مردان در آنجا رواج دارد اما بهر حال نقاطی دور افتاده روستایی وجود داشت که زنان آنهانه تنها از مردان روی شان را نمی پوشاندند بلکه باراحتی و اعتماد بنفس وقتی با مردان روبرو میشدند با آنان دست میدادند. ولی با اشاعه بنیادگرایی بین مجاهدین و مهاجرین این وضع تقریباً ازبین رفته و زنان از ترس مردان بنیادگرا زده این ابتدایی ترین آزادی عنعنوی شان را هم از دست داده اند .

- زن از طرف مردان (بالاخص شوهران) در حدی بی ارزش و به تحقیر گرفته میشوند که حتی ذکر نام آنان از طرف شوهران "شرم" و "ننگ" تلقی میگردد و بهمین دلیل مر دان اکثراً زنان و همسران خود را "کوچ" / "خانه" / "سیاه سر" / "عاجزه" و چیزهای بیمعنی دیگری ازین قبیل مینامند.مکاتبه باهمسران یا حتی کوچکترین اشاره ای به آنان در نامه ای "ننگ" مردان ما شمرده میشود .

- ۹۰ در صد ازدواج دختران بدون کوچکترین آشنایی یا آگاهی از باصطلاح خواستگاران شان / از طریق پدر و ما در آغاز شده و به پایان میرسد .دختران هرگزحق انتخاب و اظهارنظر درباره ازدواج را ندا رند .

- دختران اکثراً بسیار جوان و درسن و سالی پائینتر از ۱۴ به شوهر داده میشوند ، و اگر مخصوصاً پای پول درمیان باشد / مانعی ندارد اگر عمر طرف معامله یعنی باصطلاح شوهر از عمر پدر دختر هم بیشتر باشد .

- زنان در بسیاری از نقاط کشور ما از حق تحصیل محروم اند ، در مناطقی هم که احیاناً مجاز باشند دوره ابتدائیه را سپری کنند / هرگز به دوره های بالاتر نمیرسند .

امادرمیان تمام ستمهاییکه زن محروم افغان متحمل میشود / نفرت انگیزترین / ضد انسانی ترین و شیفترین آنها همانا خرید و فروش دختران هنگام به شوهردادن آنان است . طرفین این معامله جنایتبار (پدر دختر که میفروشدو طرفی که دختر را با پرداخت پول نقد یا مواشی میخرد) هردوهمانقدر عادی و با خونسردی به این پستی تن میدهند که گویی بحث برسر خرید و فروش گاو و گوسفند یا شئی بیجانی باشد و نه انسان آنهم دختر یا همسر آینده شان . بعضی اوقات دختراز طرف پدر یا سرپرست مردش درست مثل یك شئی به مزایده گذاشته میشود و سرانجام همان خریداری وی را صاحب میشود که بالاترین قیمت را پرداخته باشد . درغیر آن فراوان اتفاق میافتد که بعلت پیدا نشدن معامله داری که به تقاضای پول معین از طرف پدر دختر پاسخ دهد / دختران تا پیری از ازدواج بدورمیمانند.

این نوع تحقیر و پست شمردن زن که بخوبی نمایانگرسطح

عقب افتادگی کم نظیر اقتصادی/ اجتماعی و فرهنگی کشورماست / فقط با عروس بی جهیزسوزاندن در هند قابل مقایسه خواهد بود .

اگر زنان در کشورهای دیگر برای کسب حقوق مساوی با مردان مبارزه میکنند / با توجه به رسم سوداگری دختر در افغانستان / برای زنان ما در قدم اول در واقع مبارزه بخاطر تساوی حقوق با انسان یعنی همطراز دانستن شان با انسان و نه حیوان مطرح است .

اگر چه زنان وطن ما غیر از ستم های طبقاتی و ملی زیر ستم مرد نیز فشرده میشوند و با تولید سروکاری ندارند / طبقات حاکم و مرتجعین کشور ما همانند طبقات ستمگر سایر کشور ها از آن مقدار شعور همیشه برخوردار بوده اند که به شیوه خودشان به زنان برخوردی داشته و نیروی آنان رادرخدمت بگیرند تا به دو هدف خود نایل آیند/یکی اقتصادی (استفاده از نیروی کار ارزان زنان در تولید) و دیگری سیاسی وتبلیغاتی (رنگ و لعاب زدن رژیم یا حزب شان که گویا روشنبین/ ضد جهالت و دمکرات اند .)

مثلاً رژیم دست نشانده را می بینیم که از یکسوخونبارترین کارنامه را دارد و هم اکنون هم حیاتش در گرو به کمك نظامی و اقتصادی شوروی است / از سوی دیگر کوشیده با برخ کشیدن به اصطلاح سازمانهای متعدد زنان و موجودیت عده ای از زنان در

چند فابریکه کابل / توجه خارجیان را به «ترقیات» کشور جلب کند و کم نبوده اند خبرنگاران احمقی که با دیدن یکچنین ظواهر در کشور اشغال شده ما تحت تاثیر قرار گرفته و از "آزادی" زنان ما صحبت کرده اند . همینطور زنان به اصطلاح صاحب منصب در اردو و پلیس و غیره رژیم پوشالی در خدمت هردو هدف مذکور اند .

ازین مسخره تر کوشش های احزاب بنیادگرا است که با آنکه ماهیتاً خاینانه ترین و وحشی ترین سیاستها و مواضع را نسبت به زن دارند / ولی برای جلب و اطمینان خاطر اربابان خارجی شان و فریفتن افکار عامه جهان با بیشرمی خاصی فلم ها و عکسهایی دروغین از مشتی زنان را میسازند که گویادرحال علم آموزی و همکاری با مردان در مناطق زیر سلطه آنان اند .

اینگونه عوا مفریبیهای بنیادگرایان همپای تقویت و گسترش نسبی فعالیتهای ج.ا.ز.ا وسعت بیشتری یافته است . حزب گلبدین با توجه به "پیام زن" نشریه مبتذلی را "پیام زن مسلمان" و به اصطلاح سازمان زنانش را "جمعیت اسلامی زنان افغانستان" نامگذاری کرد . مسلماً دیر یا زود سایر احزاب بنیادگرا و احزاب ضد زن نیز به یکچنین حقه بازیهای بیشرمانه متوسل خواهند شد . و این در حالی است که همه ی اینها و بخصوص بنیادگرایان مثلاً تظاهرات بیسابقه یا سایرفعالیتهای ج.ا.ز.ا را با زبان پستی به باد ناسزا گرفته / علیه

ج۰ا۰ز۰ا توطئه می چینند و هیچکدام از امکان حق رأی زنان در انتخابات حرف نمیزننــد .

مسئله زنـان و مسئلــه انقلاب مــا

****

بالاخره تمام آن مواردی که ستم و تبعیض بر زن درکشورما را نشان میدهد ناشی از چیست و چگونه ممکن است آنهمه زجـر بر زن در افغانستان خاتمه بیابد ؟

هیچیك از آن ستمها و تبعیضات منجمله ستم مرد بر زن را نمیتوان بمثابه چیزی جدا از وضع اقتصادی ـ سیاسی جامعه مطالعه کرد. افغانستان ما جامعه ای نیمه مستعمره نیمـــه فیودالی است .و چنانچه متذکر شدیم طی قریب نیم قرن اخیـــر کلیه دولتهایی که در کشور بر سر کار بوده اند از امپریالیزم و فئودالیزم نمایندگی و برخلق ستم میکردند و بطور کلی حافظ کلیه افکار/ عقاید و رسوم پوسیده فئودالی و ته مانده های منحط سرمایه داری و امپریالیستی بشمار میرفتند.

درینصورت در کشور ما تضاد اصلی زنان با مردان نـــــه

مسئله/خاص زنان ما به حساب میآید .

ولی آیا مسئله عمومی و خاص زنان در یک کفه تراز و قرار میگیرد؟ مطمئناً خیر . مسئله خاص زنان در رابطه با مسئله عمومی آنان جنبه تبعی و ثانوی بخود میگیرد . چگونه ممکن است زنان ما مبارزه با بطور مثال دختر فروشی یالت و کوب زنان توسط مردان را نسبت به انتقامگیری از آن فاشیست های خونخواری که قدرت سیاسی را در دست دارند یا آنانیکه برای غصب آن در کشمکش اند و زندگی را بر خود و مرد و نیروی انقلابی ساخته مقدم بشمارند ؟ (*)

(*) درینجا شاید «رضایت» و «پذیرش خاموشانه» تمامی ستم ها از طرف خود زنان بعنوان مسئله و مشکلی در ذهن ما خطورکند. ما باید این اصل کلی را از یاد نبریم که توده ها (مردوزن) تا زمانیکه به آگاهی نرسیده اند نمیتوانند به کلیه جوانب ستم برخرد و علت اصلی تلخکامیهایشان پی ببرند . اگر چنین نبود ضرورت حیاتی حزب پیشاهنگ و کار بین توده ها نمیتوانست مطرح باشد و اساساً پروسه انقلاب اینقدر طولانی و بغرنج نمیبود. سکوت زنان ما در قبال تیره بختیهای مرحش شان / باید انقلابیون را بیشتر به پردرد بودن وضع / متوجه ساخته و تا سرحد جانباختن در راه واژگونی آن برانگیزد نه اینکه در آنها حس بی تفاوتی نسبت به توده هاو سرزنش آنان ایجاد کند.

بلکه بین مشتی نوکران امپریالیزم / مالکان ار ضی و بروکراتها ازیکسو و توده های مردم (زن و مرد) از سوی دیگر است . ماشین نظام حاکم بر جامعه شیره ی مرد انوزنان هردو را در دندانه هایش میکشد . پس تا زمانیکه این نظام واژگون نشود ستم های گوناگون بر زن بعنوان نصفی ازتوده ها نمیتوانند از جامعه رخت ببندد . بعبارت دیگر انقلاب ضد امپریالیستی / ضد فئودالی و سپس ضد هرگونه استثمار درکشور ما همانقدر که مسئله مردان ستمدیده ما را تشکیل میدهد مسئله زنان ستمدیده ما نیز میباشد و همانقدر که آزاد کننده مردان از غل و زنجیر است / آزاد کننده زنان رنجبر وطن ما محسوب میشود . نتیجتاً این انقلاب ملی و دمکراتیک جز با مشارکت مرد و زن میهن و با به حرکت در آمدن بازوان توانای هردو هرگز نمیتواند به پیروزی برسد .

این مسایل عمومی است ولی آیا برای زنان ما مسئله ای خاص وجود ندارد ؟

در رابطه با مبارزات طبقاتی و انقلاب برای زنان مامسئله خاصی بنظر نمیخورد . احساس مسئولیت و سهم زنان در مبارزات طبقاتی و کار انقلاب با مردان یکیست .

اما در مقایسه با مردان / چنانچه دیدیم زنان از ستم های معینی رنج میبرند که نه اینکه مردان آن را لمس نمیکنند بلکه خود عامل ظلمهای مذکور بر زنان اند. این

مسئله خاص را مافوق مسئله عمومی توده ها قرار دا د ن انحرافات ذیل را باخود حمل میکند :

۱) که گویا مبارزه بخاطر تساوی با مرد یا احقاق حقوق زنان / در چارچوب سیستم موجود امکان پذیر است و تبعیض و ستم بر زنان/مولود سیستم حاکم نیست . به جای سیاستی انقلابی سیاسی رفرمیستی می نشیند .

۲) از مبارزه اصلی و تمرکز تمام نیرو برای آن دور میشویم .

۳) قسمتی از ستمهای مضاعف بر زنان در دین / سنن و ارزشهای دیرپای جامعه منشاء دارند که مقدم قرار دادن مبارزه علیه آنها موجب جدایی جنبش از توده ها و برهم خوردن وحدت آنان خواهد شد .

اگر احیاناً حرکتهایی با یکچنین انحرافها رخ میدهد طبعاً زنان پیشاهنگ وظیفه نخواهند داشت با حدت و شدت وخصمانه بجنگ آن بروند اما وظیفه زنان آگاه و سازمان پیشاهنگ شا ن اینست تا خود مبتکر آنگونه حرکتها نبوده بلکه همواره سمت و وظایف اساسی زنان را در انقلاب روشن نموده ودور آ ن سیاستها (مثلاً کشاندن زنان به مبارزه سیاسی) زنان را متشکل سازند که مستقیماً به مسایل عمومی انقلاب ارتباط میگیرد .

این بدانمعنا نیست که ستمهای خاص را که شانه های

زنـان مـا را خم کرده است نـادیده یـا بی اهمیت انگاشـت .
منظور اینست که زنـان ستمکش بر علل اصلی آلام وبدبختیهای
خود و همزنجیران خود آگاهی یابند و شیوه درست و علمی
مبارزه انقلابی برای نابود کردن آنها را دریافته و
گامهای عملی موءثر نهند .

همچنین تنها وقوف توده ها (زن و مرد) بر مصایب و
حقوق شان و علل آنها کافی نیست / مهم معتقد ساختن آنان به
انقلاب کردن بخاطر کسب رهایی میباشد .

مسئله زنـان و دو انحراف بین خود مـا و جنبش

****

متأسفانه در برخورد به زن / بین رفقای مرد خود مـاو
جنبش بطور کلی / در موارد زیادی همانقدر جهالت / عقب
ماندگی / و افکار فئودالی و ارتجاعی دیده میشود که
حاملین آن را سر مویی از سطح عقب مانده ترین و خرافی
ترین بخش توده ها متمایز نمیسازد.

رفقای ما جهت "راحتی" فکری و وجدان شان / طرز تفکر
شرم آور خود را معمولاً با توسل به "تئوری" های "عنعنات
و "عادات"/ "قوم" و "شرایط" میپوشانند . این رفقا حاضرند
چندین شب و روز برای توجیه شنیع ترین و جنایتبارترین
نمود های انسان نهنداشتن و لگد زدن به زنان حرف بزنند ولی
مایل نیستند روی جلوگیری از این بیع و شرا نوع دوران

بزرگی / به خود زحمت اندیشیدن را بدهند.سمت آنان فقط تسلیم شدن بدون چون و چرا به "عنعنات" و ارتجاعی ترین تصامیم "قوم" است و هیچگاه در جهت ایستادگی و مبارزه ای قاطع علیه آنچنان افکار و اعمال قرون وسطایی گام برنمیدارند. آنان "سنن" و "تعاملات قومی" را بمثابه "محکمترین" براهین سند میاورند . این رفقا از آنگونه افرادی اند که مثلاً اگر بشنوند رفیقی ۳۰ یا چهل ساله در نظر دارد به خواستگاری دخترکی کمتر از ۱۵سال برود یا رفیق دیگری میخواهد فلان مقدار پول برای "خرید" دختری به نزدیکترین خویش و قوم خود بپردازد ، دلشان میخواهد اولین کسانی باشند که به آن دو رفیق مبارکی بدهند بدون آنکه ذره ای منقلب و دچار ناراحتی شده و در فکر راه و چاره ای بخاطر حل انسانی - اگرنه انقلابی - قضیه بیفتند . (*)

(*) ما دراینجا عمداً نحوه برخورد را به تکاندهنده ترین مظهر توهین و ستم بر زنان میهن ما منحیث مثال ذکر کردیم که می بینیم با یك برخورد انقلابی هیچ وجه مشترکی ندارد از روی این مثال میتوان نحوه برخورد به تحقیر و ستمهای نسبتاً "رقیق" به زنان (بیسوادی وفقدان آگاهی / بدور نگهداشتن آنان از محیط سیاسی و رفقا/ دشنام زدن ولت وکوب و غیره) را حدس زد .

البته هیچکس وجود زشت ترین و غیرانسانی ترین عادات و رسوم قومی و غیر قومی نسبت به زن در کشور ما را انکار نمیکند . اما بهیچوجه هم مجاز نیستیم که به تقدیس مناسبات و رسوم مذکور پرداخته و تن ندادن به آنها و مبارزه علیه آنها را (در هر سطح ممکن و مناسب) زیر پا کردن و توهین "نوامیس" قوم و مردم دانسته و بمشابه نظاره گری کاملاً بیچاره ، سربزیر و خاموش برای خود نقش قایل شویم .

نکته اصلی دریتمورد اینست که هرچند ما با مقاومت مقابل غیر انسانی ترین برخورد های مردم ما نسبت به زن نمیتوانیم پدیده را نابود کنیم اما این بهیچوجه نباید دلیلی برای تسلیم شدن ما در برابر ارتکاب در واقع جنایتی باشد . درست است که همه چیز را انقلاب حل خواهدکرد. ولی اگر این انقلاب پیشاهنگانی دارد و ما نیز مدعی چنین لقبی باشیم در آنصورت از کسانیکه نتوانند یا بدتر از آن نخواهند در محدوده کوچك خانوادگی یا خویش و قوم خود علیه ننگین ترین ارزشها و سنن ضد زن شوریده و به آنها قاطعانه پشت پا زنند / نمیتوان انتظار داشت که در انقلاب رهائیبخش توده ها را رهبری کنند. انقلابی بودن فصلوزمان نمیخواهد. یك انقلابی خوب و اصیل میباید در برخورد به تمام پدیده های اجتماعی و در تمام لحظات زندگیش انقلابی باشد. انقلابی واقعی باید همچون مشعلهای شعله وری باشند که درهرجایی بسربرند ولودر دل تیره ترین و ظلمانی -

ترین شرایط و مناسبات / نقش و اثر شان محسوس باشد .

برخورد جدی ما در عمل به مظاهر گوناگون ستم بر زن هم ممکن است هم ضرور و هم سودمند .

ممکن است زیرا وقتی بپذیریم که توده ها را میتوان با کار مستمر و پر حوصله به جذب پیشرفته ترین ایده ها و بالاخره انقلاب کردن کشاند پس چگونه میتوان قبول کرد که همین توده ها در مقابل استدلال روشن و مفهوم ما (که به منافع و احساسات خودشان عمیقاً ارتباط میگیرد) فوراً حساسیت بخرج داده ما را برانند و خلاصه همه چیز برهم خورد .

توده ها خوب و بد و منافع و عزت خود را درك کرده ومهمتر از آن شرافتمندی (*) شان همواره بیشتر از طبقات ستمگر است و باید چنین باشد . پس چگونه میتوان قبول کرد که آنان به حرفهای مستدل و محکم یك انقلابی (که در عینحال از موقعیتی خوب بین خانواده و قوم برخوردار است) راجع به چگونگی

(*) مشکل نیست برای توده ها مثلاً توضیح داد که درخواست پول در مقابل دختر امری بدور از غیرت و شرافت بوده و این (سوداگری دختر) برای زندگی دختر و شوهرش نه اینکه سعادت ببار نخواهد آورد وهمبستگی و صمیمیت خانواده وقوم را استحکام نخواهد بخشید بلکه در آخرین تحلیل چون دوستی باپول ایجاد نمیتواند شود /به هردومسئله صدمه خواهد زد .

ازدواج خواهر یا برادر یا بستگان دیگر و قومایش / گوش ندهند ؟

ضرور است زیرا تا آنجائیکه مقدور و زمینه اش فراهم باشد باید در زندگی روزمره هم توده ها دریابند که ما انسانهای حراف و چرب زبان نیستیم بلکه هرتیوری و سیاستی را که بر زبان میآوریم برای ما ارزش دارند/ خود را پابند و شدیداً متعهد به آنها میدانیم و صادقانه میخواهیم آنها را در عمل پیاده کنیم . اگر توده ها این خصلت ما را درك نکنند / طبیعتاً حق دارندماراجز مردمی بی پرنسیب و موعظه گران بی عمل و کاذب بشمارند .

وبالاخره سودمند است زیرا این از مساعدترین تمسك هاست که با آن میتوان و باید آگاهی توده ها را بالا برد و مخصوصاً مردان را به ارزش حقیقی و توانائیهای زنان که کمتر از مردان نیست متوجه ساخت و به آنان تفهیم کرد که بدون حرکت و همدست شدن زنان هیچ نخواهند بود و مردان فقط یك چرخ ارابه انقلاب را میسازند و چرخ دیگر آن زنان میباشند. ما اگر اینگونه مبارزات و آگاهیها را با دقت و سنجیده بین توده ها ببریم بیشتر موفقیت در کسب محبوبیت وتثبیت موقعیت ما بین توده ها میتواند قابل پیش بینی باشد تا پس پایی خوردن از آنان . مثال آن افرادیکه به دفاع از ابتدایی ترین حقوق انسانی زن در جمع اقارب و قوم خود برخاسته

باشند ولی در نتیجه "مغضوب" توده ها واقع شده و اعتبار و حیثیت شان را از دست داده باشند / وجود ندارد اما مثال رفقایی که چنین عمل کرده و ضمن نیل به موفقیت هایی باتکریم توده ها نیز مواجه شده اند / کم نیست .

نکته مهم اینست که ضرورت اقدام به هر مبارزه ای چه بزرگ و چه کوچك و روزمره را زمان و حدود و ثغور موفقیت در آن تعیین نمیکند . ما با کلیه مظاهر ستم در جامعه طبقاتی در هر سطحی که میسر باشد می جنگیم تا روزی فرا برسد که توفان انقلابی توده ها بپاشده و آنها را از بیخ برکنند که خود پروسه ای طولانی و سخت خواهد بود .

این بود راجع به انحراف راست / پسیف و محافظه کارانه نسبت به مسئله زنان .

غیر ازین برخورد دیگری هم هست که میتوان آنرا "چپ" نامید که البته به تناسب برخورد راست و محافظه کارانچندان عمومیت ندارد .

١

بدترین شکل تبارز این انحراف آنست که حاملش میخواهد ضعف مقابل زنان یا لاآبالیگری فکری خود را زیر علم "دفاع عمیق و پیگیر از حقوق زنان" و "انقلابی اندیشیدن" و امثالهم پنهان سازد . او بنام اینکه باید هرچه "دمکراتیك تر" به زنان برخورد شود علاقمند است تا حتی ضعفها و لغزشهای اخلاقی یا خصوصیات جلف و سبکسرانه زنان

نیز نادیده گرفته شود . بدینترتیب وی عملاً تربیت انقلابی را نفی میکند و به ترحم بورژوایی میغلتد که خود جزتحقیر زن معنایی ندارد . او توجه ندارد که احزاب پرچم و خلق به همین به اصطلاح "آزادمنشی مترقی" وبه مسایل اخلاقی/ مناسبات و "آزادی" مردان با زنان کاملاً بی اعتنا بودند که حاصل آن رواج یافتن و قایم شدن کثیفترین روابط و برخوردهانسبت به زنان بود و از همین رو شدیدترین لطمات را به ماهیت موضع انقلابیون نسبت به زن هم وارد آورده اند . اودر نظر نمیگیرد که بعلت تبلیغات بی وقفه و وسیع دشمن/ دیدگاه انقلابیون در مورد زنان بحد کافی ملوث وانمود گردیده وبناء برای آنکه کذب تبلیغات سوء دشمن را در عمل ثابت سازیم لازم است در رابطه با مسایل اخلاقی سختگیری (*) انقلابی داشته و اجازه ندهیم ذره ای از اتهامات بیشرمانه دشمنان گوناگون در رفتار و عمل ما در چشم توده ها درست بنظر آید .

(*) سختگیری درینجا مقابل برخورد لیبرالی‌وبورژوایی و پرچمی وار و خلقی وار قرار دارد . یعنی حفظ پاکیزگی و معیار های انقلابی اخلاق / رابطه بین زن و مرد / ازدواج و سایر مسایل مربوط به زن . سختگیری انقلابی رابابرخوردهای فئودالی و "مردسالارانه" ضد زن که آلودگی و ضد انقلابی بودن آن کمتر از برخورد های لیبرالیستی بورژوایی نیست/ نباید اشتباه کرد .

شکل دیگر انحراف "چپ" عبارتست از "شورش" در برابر امور خانه و بچه داری و نظایر آن . طبعاً این انحراف بیشتر در برخی رفقای زن دیده میشود . اینان توجه نمیکنند که در مرحله تاریخی کنونی و در یکی از عقب مانده ترین کشور های عالم که افغانستان ما باشد / پیشبرد کارِخانه واقعیتی عینی است که با اکت های "انقلابی" نمیتوان بار آن را از سر خود کم کرد . ازدواج ناگزیر است و نیز بعداز آن مادر شدن و غیره وظایفی که بردوش یک زن "خانه دار" قرار میگیرد. البته درصورت امکان باید کوشید که وظایف مذکور را از دوش عده ای از رفقای زن که مسئولیت های سیاسی فراوانی دارند بحداقل رساند . در غیر آن این رفقا باید از یاد نبرندکه همسر خوب بودن/ امورخانه و کودکان و مناسبات با خویش و قوم و غیره را خوب و با در نظر داشت منافع سازمان اداره کردن بخودی خود ادای سهم پرارزشی در انقلاب است . بدون پیشبرد وظایف خانه و تربیت صحیح کودکان / اگر انقلاب کردن برای مردان ناممکن نباشد یقیناً با مصایب و فاجعه ها توأم خواهد بود . روشن است که رفقای مرد وظیفه دارند آگاهی زنان را به عمیقترین و جامعترین وجه ارتقا دهند . مردان نباید طوری موضع بگیرند که گویا وضع موجود زیاد عیبی نداشته و اصلاً زنان برای فرسوده شدن در خانه و بچه داری و لت و کوب و دشنام خوردن آفریده شده اند بلکه برعکس بایدباقدرشناسی

نقش آنان ، عوامل ستم و نابرابریها را توضیح داده و آنان‌را متقاعد سازند به اینکه مسایل خاص شان را درک میکنند وبدون زنان نه مبارزه و انقلاب ممکن خواهد بود و نه به پیروزی خواهد رسید . و مشخصاً ازضرب وشتم دشنام دادن به زنان باید بعنوان شرم آورترین / کثیفترین و ارتجاعیترین عمل اجتناب جست ورنه تمام شخصیت / ادعاها و نظرات مانزد زنان پوچ و ریاکارانه ثابت خواهد شد . ولی درعینحال رفقای زن باید بدانند که قرار است در کشوری چون افغانستان انقلاب کنند و بنابرین اگر خواست ها / روحیات و مسایل زنان اروپایی رامطرح و تقلید کنند کاریکاتوری از خود خواهند ساخت و توده هانیز آنان را بعنوان "مبارزین" قلابی خواهند شناخت . (*) رفقای

(*) درین زمینه هم بلافاصله بیاد عصمت بزرگ میافتیم که چگونه همانند یك انقلابی اصیل افغانی / باآنکه مسئولیت رهبری و کار های فراوانی داشت / به مسایل خانوادگی نیز بطور عادی رسیدگی میکرد وازتظاهرو اداهای زننده دایر بر " سیاسی و مترقی" بودن بشدت متنفربود . اوخود ازکمبودهای خاص زنان کشور ما کاملاً باخبر بود ورفقای دیگررا توجه میداد تا مخصوصاً دررابطه باکار بین زنان آنها را درنظر گیرند زیرا بمشابه یك زن آگاه بدرستی معتقد بود که حتی‌درچارچوب یك خانواده بردن آگاهی وبرخوردهای دمکراتیك و متساویانه را برقرار ساختن بدون درنظر داشت آن خصوصیات زنان به نتیجه‌ای

ما باید ببینند مبارزه علیه کدام ستم ها بر زن اهمیت و اولویت کسب میکند و از آن مهمتر در وضع کنونی عملی و مفید است و مبارزه علیه کدام ستمها فقط در دوره های بسیاربعدتر انقلاب میتواند مطرح باشد . با حزم و تأمل قدم گذاردن در مبارزه به معنی راست روی نه بلکه نشانه واقعبینی و برطرف کردن یك بین موانع بدور از ذهنیگرایی و ارائه رایی است .

مهمترین زبان انحراف راست یا "چپ" نسبت به مسئله زن عبارتست از اینکه ما را از هدف مبارزه علیه تبعیض و ستم برزن یعنی آگاه ساختن / برانگیختن / بسیج زنان و ایجاد وحدت با مردان همزنجیر / بکلی دور میسازد یعنی ما را علی الرغم نیات و ادعاهای ما در واقع از انقلاب دور میسازد. از همین جاست اهمیت بزرگ مبارزه شدید و بیگذشت برضد هردو انحراف .

وضع کنونی مبارزه و خواستهای زنان
****

در حال حاضر سرنوشت ملت ما ازدوطرف - رژیم پوشالی و فاشیزم‌بنیادگرایی - موردتهدید قرار دارد . یکطرف (رژیم دست نشانده) مولود نامشروع تجاوز به کشور ماست و طرف دیگر احزاب بنیادگرا و انحصار طلب فاشیستی است که تحت حمایت کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی درصدد اند تا پس از

بقیه پاورقی‌صفحه قبل

مطلوب نخواهد انجامید .

سقوط حکومت کابل قدرت را غصب کرده و با ایجاد حکومت فاشیستی اخوانی خود چنان روزگاری را بر سر مردم مجروح و بخصوص زنان ما بیاورند که روی روسها و سگهای شان را هم در ستمکاری و جنایت سفید خواهند کرد .

اگر نوکران شوروی تنها جسم زنان ما را هدف استبداد شان قرار داده اند / اخوان جسم و روح زنان ما هردورا درزنجیر وحشتش خواهد فشرد .

پس امروز هیچ خواستی و هیچ شعار آزادیخواهانه ی زنان نمیتواند بدون برخورد به هر دشمن و بخصوص اخوان که قبای مقدسات مردم را در بر کرده / ارزش و معنایی داشته باشد. یعنی مسئله زنان ما و مسئله تمام مردم ما یکی است . پس بنیادی ترین کار آگاهگرانه بین زنان عبارتست از کشاندن آنان به مبارزه علیه آن دو دشمن و متقاعد ساختن زنان این حقیقت که با موجودیت حکومت دست نشانده و دشمن اخوانی هیچیك از ستم های اساسی بر آنان پایان نخواهد یافت و بناءً حل مسایل خاص آنان باید تابع حل مسایل عمومی و شرکت آنان در نبرد بر ضد دو دشمن قرار گیرد . زنان ما باید بدانند که تضاد اصلی آنان نه با مردان بلکه با کلیه نیروهای خاین به میهن و مردم چه بقدرت رسیده باشند و چه نرسیده باشند است.

مظاهر تبعیض و ستم برزن در کشور ما اساساً جزئی از زندگی زنان طبقات ستمکش جامعه یعنی کارگران /دهقانان و

خرده بورژوازی را تشکیل میدهد. زنان طبقات حاکم و ضد مردمی با اغلب آن تبعیضها و ستمها بخصوص آنهائیکه جنبه حقوقی / فرهنگی و تعلیم و تربیتی دارند / تقریباً بیگانه اند. از طرف دیگر زنان طبقات حاکم در اعمال ستم طبقاتی با مردان خود شریکند. پس زنان طبقات زحمتکش گذشته ازینکه در مبارزه حیاتی و مماتی طبقاتی مقابل زنان طبقات استثمارگر قرار دارند و این مسئله عمده و تعیین‌کننده است / حتی مسایل خاص نیز نمیتواند زنان این دوطبقه آشتی ناپذیررا آشتی دهد.

بنابراین مکرراً در میابیم که در برخورد به مسئله زنان فقط با داشتن دید و موضع طبقاتی است که خواهیم توانست مسایل اکثریت توده های زن را شناخته و با آگاه / بسیج و متشکل ساختن آنان وظیفه انقلابی خود را انجام دهیم.

از آنچه گفتیم بر میآید که خواستها و شعار های عمده زنان رنجبر ما نمیتوانند مضمونی غیر از استقلال/ آزادی/ دموکراسی و عدالت اجتماعی داشته باشد یعنی خواستها و شعارهایی که برای مردان رنجبر سرتاسر کشور ما هم مطرح است.

چنانچه قبلاً یادآور شدیم / باید زنان ما از فقدان حقوق مساوی شان با مردان در سیاست / اقتصاد و فرهنگ و در حیات اجتماعی و خانوادگی و ضرورت آزادی ازدواج و الغای ازدواج اجباری تنظیم شده از طرف پدر و مادر/ وجود

قوانین و مقرراتی حافظ منافع زنان و کودکان/ دستمزدیکسان با مردان در برابر کاریکسان و غیره / آگاه گردند. اما بمنظور ارتقای آگاهی و برانگیختن زنان باید کارروی حادترین و خشن ترین واقعیت تمرکز یابد . مثلاً در حالیکه اخوان میخواهد زنان را حتی از حق رای مبارزه و تحصیل محروم سازد(*)/ اگر زنان ما شعار "آزادی ازدواج" را پیشکشند / از نظرتوده های زن و مرد شعاری غیر گیرا و نا مفهوم تلقی خواهد شد.

همچنین خواستها و شعار ها اگر دور از واقعیات ومسایل جامعه خود ما وبه تقلیدمضحك اززنان کشورهای دیگر و بخصوص غرب وضع شوند نه اینکه نمیتواند بسیج کننده وبرانگیزنده توده های زنان زحمتکش ما باشد بلکه به وزنه و اعتبارجنبش و پیشاهنگ لطمه وارد خواهد کرد . مردم سایر کشورها مسایل شان را خودشان میدانند و به شیوه خود مبارزه میکنند . توده های ما باید از واقعیات مشخص جامعه افغانستان حرکت کرده و به مبارزه ای مناسب دست زنند . زنان در بسیاری از کشور های غربی بطور مثال به خاطر قانونی شدن "سقط

(*) اخوان هنوز قدرت را غصب نکرده اینقدر ماهیت ضد زن بودنش رابرملا ساخته و معلوم است که اگر بفرض روزی قدرت را به کف آرد چگونه با توسل به دین و شریعت سیاهکاریهایش را نسبت به همه ی مردم و بخصوص زنان جامه "قانونی وشرعی" خواهد پوشانید .

جنین» یا بر ضد «آلودگی محیط زیست» «ضد تسلیحات هستوی» یا بخاطر «شرکت مردان در امور خانه» و امثالهم به نمایشاتی میپردازند . آیا این قبیل مسایل کوچکترین تشابهی بامسایل حاد در کشور ما دارد ؟ آیا پرداختن به چنان «مبارزاتی» کوچکترین گامی در راه رهایی زنان ما از جهنمی که درآن بسر میبرند / خواهد بود ؟

اگر چه وضع پر از رنج و شکنجه زنان ما با کمترکشوری قابل مقایسه است اما نقطه ی درخشانی هم درین عالم ظلمانی آنانهست و آنوجود عده ای زنان آگاه افغانستانمیباشدکه از ابتدا تاحالبمثابه تنهاطلایه دارجنبش زنانما باوصف محاصره و تبلیغات خاینانه از چارسو/ در جنگ مقاومت ومبارزه در راه دمکراسی بشمار میرود . اینان بدون تردید نقش تاریخی عظیمی بدوش دارد که باید آن را با شایستگی انجام دهد. این نقش چیزی نیست جز آگاه و متشکل ساختن توده های وسیعزن در مرحله موجود نبرد علیه رژیم دست نشانده و اخوان . آنان با مبارزات و قربانی دادن لازم بایدبکوشند بیشتر خودرا در صحنه سیاسی کشور تثبیت کنند. زندگی پر افتخارو نمونه ای و خون پاك عصمت به آنان جاذبه و توانمندی بیسابقه ای بخشیده است که اگر بدرستی بکار گرفته شود/ آنان را به چنان نیروی سیاسی بیمانند/ پر قدرت و توده ای نصفی از مردم ما بدل خواهد کرد که تمام احزاب ضد دموکراتیك و ضد زن

امروزی را به هراس خواهد افگند .

آنان رسالت خطیری در پیشرو دارند . باید از سوادآموزی با زنان شروع کرده / آنان را در سطح کادر های رزمنده ی سازمانده / مبلغ و مروج بالا برنده. زنان با آموزش وتربیت در بین دیگران باید این آگاهی و اراده را در میان تمام زنان کشور ببرند که آزاد کننده آنان تنها خود شان اند و بنوبه خود این حقیقترا ثابت نمایند که :

" تجربه تمام جنبش های آزادیبخش نشان میدهد که موفقیت یك انقلاب بسته به میزان شرکت زنان در آن است ."

از انتشارات سازمان رهایی افغانستان